

تحلیل اهمیت کتیبه‌ی پایکولی در قیاس با منابع دست اول ایرانی، عربی و ارمنی

محمدامین افراه

چکیده:

با بررسی آثار مادّی، می‌توان صحت و دقت و یا نادرستی اخبار و روایت‌های حوادث تاریخی را دریافت، چرا که برخلاف منابع دست اول تاریخی، فاصله‌ی زمانی و مکانی میان روایید تاریخی و نگارش آن وجود ندارد. کتیبه‌ی پایکولی نیز به عنوان یکی از با اهمیت ترین اسناد مادّی در وقایع دوران اوایل ساسانیان، از این فایده خالی نیست. چرا که وقایع آن دوران را از زبان خود نرسی، شاهنشاه وقت ساسانی بازگو می‌کند و فاصله‌ی زمانی و مکانی میان روایید تاریخی و نگارش آن وجود ندارد. کتیبه‌ی دو زبانه‌ی پایکولی (پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی)، که در اُستان حلبجه، کردستان عراق امروزی بر روی برجی مکعبی شکل حک شده است، اطلاعات دقیقی از جزئیات شاهنشاهی نرسی و حوادث آن روزگار، نواحی جغرافیایی قلمرو ساسانی و نام شخصیت‌ها و القاب بالا رتبه در حکومت ساسانی به دست می‌دهد، که در منابع دست اول تاریخی، دستخوش تغییر و تحول شده و یا در هاله‌ای از ابهام باقی مانده اند. در این پژوهش تلاش شده است، با برشمردن قصورات، آن دسته از اطلاعات تاریخی دوران نرسی، که منابع اساسی دست اول ایرانی، عربی و ارمنی به آن پرداخته‌اند، با کتیبه‌ی پایکولی مقایسه نموده، و اهمیت کتیبه‌ی پایکولی در جهت رفع این نواقص و ابهامات، روشن گردد.

کلید واژه: کتیبه‌ی پایکولی، منابع دست اول، نرسی، اطلاعات تاریخی

مقدمه:

منابع دست اول تاریخی ایرانی، عربی و ارمنی، هر چند به صورت آشفته و گریزان، اما به تاریخ اوایل ساسانیان پرداخته اند. این منابع که فاقد یک مرجع اصلی و دقیق بوده و تنها بر پایه ی سنت های شفاهی استوار بودند، به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بودند. و با توجه به فاصله ی زمانی زیاد با رویداد تاریخی، و عدم به کتابت درآمدن این اطلاعات، کاملاً طبیعی به نظر می رسد که این اطلاعات به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول شده و گاهی از مسیر اصلی خود خارج شوند. و بعدها مورخان با فاصله ی زمانی و مکانی که با آن رویداد تاریخی داشتند، برای به کتابت درآوردن حوادث تاریخی دوران نرسی و اوایل ساسانیان به صورت کلی، از داده های آشفته و گریزان رنج برده اند.

مورخان امروزی نیز تا حدود صد سال پیش ناگزیر بودند از منابعی استفاده کنند که حدود سیصد تا هزار سال قبل به رشته ی تحریر درآمده بودند که به صورت بسیار کلی و با ابهامات زیاد به وقایع روزگار نرسی پرداخته بودند. تا اینکه پژوهش علمی واقعی کتیبه های ساسانی بتقریب از سال ۱۹۲۴ میلادی، با انتشار کتاب هرتسفلد تحت عنوان «پایکولی» آغاز گردید (هرتسفلد: ۱۹۲۴). این کتیبه را که نرسی هفتمین شاهنشاه ساسانی (۲۹۳-۳۰۲ م)، بعد از تاج گذاری و به مناسبت پیروزی خویش بر رقیب خود، بهرام سوم نگاشته بود، در آن در باره ی چگونگی تاج گذاری و اقدامات خود سخن گفته است. و علاوه بر این شامل اطلاعات جزئی و دقیق از حوادث دوران خود می شود. و به مراتب به مناطق جغرافیایی در قلمرو حکومت خود و نام افراد و القاب بلندمرتبه ی حکومت ساسانی اشاره کرد است. با کشف و خواندن کتیبه ی پایکولی، آن اندک اطلاعات مربوط به اوایل ساسانی و به ویژه دوره ی نرسی که از منابع دست اول ایرانی، عربی و ارمنی، استخراج شده بودند، ارزش خود را از دست داده و در بسیاری از موارد، طبق کتیبه- ی پایکولی باید تصحیح و تکمیل گردند.

بیان مسئله تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال تحلیل اهمیت کتیبه‌ی پایکولی با دیگر منابع دست اول ایرانی، عربی و ارمنی مربوط به دوره‌ی هفتمین شاهنشاه سانی و اوضاع و احوال این دوره می باشد. این منابع، هر چند به صورت کلی اطلاعاتی را در این دوره به دست می دهند. اما این اطلاعات بسیار کلی و آشفته گریخته بوده و گاهی می باشند. با کشف و خواندن کتیبه‌ی پایکولی اطلاعات دقیق با جزئیات آن دوره به دست ما رسید و اطلاعات این منابع رد و کنار گذاشته شد و در برخی موارد تصحیح شد.

ضرورت تحقیق

در باب اهمیت و ضرورت این پژوهش باید بیان کرد که تا قبل کشف کتیبه‌ی پایکولی، تاریخ اوایل ساسانیان در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. وضع کلی منابع دست اول تاریخی ایرانی، عربی و ارمنی که به ذکر حوادث تاریخ اوایل ساسانیان و احوال نرسی هفتمین شاهنشاه ساسانی پرداخته اند، طی نسل‌ها پس از گذشت وقایع تاریخی آن زمان نگارش شده و انتشار یافته اند. این منابع با اتکا به روایت های شفاهی نگارش یافته‌اند که از روزگار رویداد حادثه تاریخی تا زمان نگارش آن، سینه به سینه به دست تاریخ نویسان رسیده است. پس بدیهی است که وقایع تاریخی دستخوش تغییر و تحول شوند و گاهی نظرهای سودجویانه‌ی نادرستی در روایات شفاهی وارد شده و آن را از مسیر اصلی خارج می کند. در نتیجه ی کشف و بررسی کتیبه‌ی پایکولی، مردود شمرده شد، تحلیل اهمیت کتیبه‌ی پایکولی، از جمله موضوعاتی است که برای شناخت بهتر تاریخ این دوره و حوادث آن اهمیت وافری دارد و پرداختن به این موضوع را ضروری میکند.

پیشینه‌ی تحقیق

در حوزه‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید اذعان نمود که مورخان امروزی نیز تا حدود صد سال پیش ناگزیر بودند از منابعی استفاده کنند که حدود سیصد تا هزار سال قبل به رشته‌ی تحریر درآمده بودند که به صورت بسیار کلی و با ابهامات زیاد به وقایع روزگار نرسی پرداخته بودند. تا اینکه پژوهش علمی واقعی کتیبه‌های ساسانی بتقریب از سال ۱۹۲۴ میلادی، با انتشار کتاب هرتسفلد تحت عنوان «پایکولی» آغاز گردید. محققین تاریخ ساسانی من جمله، کریستن سن، ۱۳۷۴؛ شپیمان، ۱۳۸۲؛ دریایی، ۱۳۸۳؛ زرینکوب، ۱۳۷۷؛ کریستن، ۱۳۸۲، و... کم و بیش به این موضوع پرداخته اند، اما این آثار با وجود اطلاعات قابل توجه، به صورت کلی و خلاصه وار بوده و به عمق جایگاه آنان در این دوره نپرداخته اند، همچنین پژوهشگرانی که اخیراً سعی کرده اند به صورت تخصصی تر این مسئله را بررسی کنند، من جمله، بابایی توسکی و دیگران، ۱۳۹۷؛ ولوی و برومند، ۱۳۸۸؛ محجوب، ۱۳۸۸؛ کامرانی فر و نجف آبادی، ۱۳۹۰؛ بیشتر به صورت کلی اشاراتی به دوره نرسی کرده و از جایگاه والای کتیبه‌ی پایکولی در روشن شدن این ابهامات در این دوره، تا حد زیادی غافل مانده اند. پس لازم است که همه‌ی زوایای ناگفته در این باره به نحو احسن مورد بررسی قرار گیرند تا اهمیت کتیبه‌ی پایکولی در قیاس با منابع دست اول ایرانی، عربی و ارمنی، در روشن شدن زوایای تاریخ تاریک ساسانی روشن گردد.

اهمیت کتیبه‌ی پایکولی در قیاس با منابع دست اول ایرانی، عربی و ارمنی

منابع ایرانی

به صراحت می‌توان گفت که اولین و مهم‌ترین منبع دست‌اول ایرانی، که اطلاعات بسیار مهمی را از تاریخ ایران و ساسانی در اختیار ما گذاشته است، شاهنامه‌ی فردوسی می‌باشد. در این بخش بر اساس کتاب شاهنامه حکومت شاهنشاه نرسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پادشاهان ساسانی در شاهنامه از قرار زیرند:

اردشیر بابکان، شاپور پسر اردشیر، اورمزد شاپور، بهرام اورمزد، بهرام بهرام، بهرام بهرامیان، نرسی بهرام، اورمزد نرسی، شاپور ذوالاکتاف، اردشیر نکوکار، شاپور پسر شاپور، بهرام شاپور، یزدگرد شاپور، بهرام گور، یزدگرد پسر بهرام گور، هرمز، پیروز یزدگرد، بلاش پیروز، قباد، نوشین روان پیروز، قباد، نوشین روان پیروز، قباد، نوشین روان پیروز، یزدگرد پیروز، قباد، نوشین روان، هرمزد، خسرو پرویز، شیرویه، اردشیر شیروی، فرآیین (گراز)، پوران دخت، آرم دخت، فرخ زاد، یزدگرد استانهای ساسانیان: آذربایجان، آسورستان، الان، بلاسگان تا کافکوف و در الانها، ابرشهر، ارمن، سپاهان، و پروزان، پارت، پهل، پارس، تورستان، خوزستان، سگستان، ری، کرمان، کوشان شهر تا پشکبور، گرگان، مای، مرو، مازون شهر، مکوران، میشان، نودشیرگان، هریو و هند. طبقات اجتماعی ساسانیان: در دوران ساسانیان مردمان به چهار طبقه اجتماعی تقسیم می‌شدند:

(۱) روحانیان آسروان (۲) جنگیان یا ارتیشاران (۳) مستخدمین ادارات دبیران (۴) توده ملت روستائیان یا

واستریوشان و صنعتگران و شهریان یا هتخشان (کریستن سن، ۱۳۸۷)

هر یک از این طبقات به چند دسته تقسیم می‌شد. طبقه ی روحانیان مشتمل بوده است بر: قضات (دادور) و علمای دینی. کم‌مرتبه‌ترین و متعددترین مرتبه ی این علما صنف مغان بود، پس از آن موبد و هیربد و سایر اصناف روحانی که هر یک شغل و وظیفه ی خاصی داشتند. دیگر از شعب طبقه ی روحانی دستوران و معلمان بوده‌اند و این صنف اخیر را مغان اندرزبد می‌گفته‌اند.

طبقه ی جنگجویان، مشتمل بر دو صنف سوار و پیاده بوده است، که وظایف مختلف داشته‌اند. اصنافی که در طبقه ی مستخدمین ادارات تشخیص داده شده، از این قرار است: منشیان، محاسبان، نویسندگان احکام و محاکم و

نویسندگان اجازه‌نامه و قراردادهای و مورخان و پزشکان و منجمان نیز جزو این طبقه بشمار می‌آمده‌اند. طبقه ی توده هم مرکب از اصناف و شعبی بود مثل تجار و فلاحان و سوداگران و سایر پیشه‌وران. هر یک از این طبقات رئیسی داشت، پیشوای موبدان را موبدان موبد می‌نامیدند. فرمانده کل سپاه یا رئیس جنگیان را ایران سپه‌بذ می‌نامیدند. رئیس دبیران ایران دبیربذ یا به اصطلاح دیگر دبیران مهشت. رئیس طبقه چهارم را واستریوشان سالار یا به اصطلاح دیگر واستریوش بذ یا هتخشبذ می‌گفتند. هر رئیس یک نفر بازرس در تحت اختیار داشت که مأمور سرشماری طبقه بود. بازرس دیگر موظف بود که به درآمد هر فردی از افراد طبقه، رسیدگی کند و نیز یک نفر آموزگار (اندرزبد) در اختیار او بود تا هرکس را از اوان کودکی علمی یا پیشه‌ای بیاموزد و او را به تحصیل معاش قادر کند.

در دوران نخستین ساسانی یک تقسیم اجتماعی دیگر وجود داشته که بی‌شبهه از بقایای عهد اشکانیان بوده است. نام این طبقات را در کتیبه شاپور یکم در حاجی‌آباد که به دو زبان نوشته شده است، می‌بینیم. شاپور یکم در آن سنگ‌نبشته کیفیت تیراندازی خود را در حضور شهرداران (امراء دولت) و واسپوهران (مقصود رؤسا یا بطور کلی افراد خاندان‌های بزرگ است) و ورزگان (بزرگان) و آزادان (معنی آن کاملاً معلوم نشده است. احتمال می‌رود که در اصل نامی بوده باشد که فاتحان آریایی در مقابل بومیان مغلوب اختیار کرده بوده‌اند) در این صورت فقط طبقات ممتاز ذکر شده است. (کریستن سن، ۱۳۸۷)

نرسی پسر بهرام پادشاه ساسانی: از شخصیت‌های شاهنامه در دوران تاریخی می‌باشد که برابر نرسی ساسانی در متون تاریخی است.

نستوه: پسر مهران ستاد در شاهنامه از درباریان خسرو انوشیروان و از چاکران هرمزد ساسانی بود و او را که در کار شورش ساوه شاه درمانده شده بود، به پدرش مهران ستاد رهنمایی کرد و او به اندرز مهران ستاد بهرام چوبین را پهلوانی داد و به دفع ساوه شاه فرستاد و موفق به کشتن او شد.

بیرونی (۱۳۹۰) لقب این پادشاه (نرسی) را «نخجیرکان» نوشته است و اشاره کرده که معنای آن «شکارچی حیوانات» است. اما در شاهنامه لقبی برای این پادشاه ذکر نشده است.

محتوای خطابه‌های نرسی در شاهنامه این‌گونه ذکر شده است:

۱- تأکید بر لزوم ایجاد امنیت در کشور

۲- ارج نهادن به خردمندان

۳- نکوهش کاهلی و بیکاری (شاهنامه ۱۳۹۰، ۷)

فردوسی می فرماید :

چو برگشت بهرام را روز و بخت	به نرسی سپرد آن گرانمایه تخت
همی زیست نه سال بارای و پند	جهان را سخن گفتنش سودمند
چو روزش فراز آمد و بخت شوم	شد آن ترک پولاد برسان موم
دوان شد ببالین شاه اورمزد	برخشانی لاله اندر فرزد
که فرزند آن نامور شاه بود	فروزان چو در تیره شب ماه بود
بدو گفت کای نازدیده جوان	مهر دست سوی بدی تا توان
مبادا که تاج از تو گریان شود	دل انجمن بر تو بریان شود
بگفت این و چادر بسر در کشید	یکی یاد مرد از جگر بر کشید

میرخواند می نویسد: او پسر بهرام نامی بود و برادر ثالث چون بر تخت آرام گرفت گفت: ما شکر نعم الهی که آن عبارت از سلطنت و پادشاهی است به عدل و انصاف خواهیم زد. امیدواریم بدان خدای که خلافت خود را به ما ارزانی فرموده مملکت را معمور گرداند و پادشاه با رعیت خوش زندگانی کند، رعایا باید از خدا بترسند و با هم بوجه احسن معاش نمایند. نرسی به غایت پسندیده سیرت بود و دین و رعیت پرور. با وجود آنکه به لهر و لعب میل داشت مرتکب آن نمی شد. می گویند که چون بر مملکت ایران صاحب فرمان گشت هر قطری از اقطار مملکت را در عهد خود عاملی کاردان و کافی مقرر کرد، و مردمان اصیل را نوازش فرمود و به عزل طایفه ای که در زمان پدرش مباشر اعمال دیوان بودند مثال داد. در تاریخ معجم مسطور است که در ایام حیات خویش تاج شاهی را بر فرق پسر خویش هرمز نهاد و همت بر قضایای مافات مصروف داشت و از صدمات خزان حوادث زمان در ظل ربیع احسان یزدان گریخت. مدت سلطنت نرسی به قول اصح نه سال و لقبش «نخجیرگان» است یعنی «قباض الوحش» از سخنان اوست که »

الجود افضل الذخائر» و القناعه افضل الغنى، و الموده افضل القراهه ، یعنی : بخشش بهترین ذخیره ها و قناعت بالاترین بی نیازی ها و دوستی بهترین نزدیکی هاست (مشکور، ۱۳۶۶: میرخواند، ۱۳۷۳).

منابع عربی (مورخان اسلامی)

به طور کلی منابع عربی اطلاعات مفیدی از تاریخ ساسانی به ما می دهند. ولی متأسفانه این اطلاعات در دوره ی نرسی بسیار اندک می باشند. و علاوه بر آن اشتباهات مبیدی را نیز می توان از آنها پیدا کرد. در زیر به بررسی شاه نرسی بر اساس منابع عربی می پردازیم.

بهرام سوم به دست نرسی (نرسه) که به زبان رومی نارسس خوانده می شود از سلطنت برکنار شد و تخت و تاج به شعبه ی دیگر سلسله ی شاهان ساسانی منتقل گشت.

بلعمی می نویسد : بهرام سوم را فرزندی نبود برادری بودش نرسی نام از پس و به ملک اندر بنشست و عدل کرد و نه سال در ملک بود.

یعقوبی او را به طور نادرست پسر بهرام می خواند. وی دی این باره می نویسد: پس بهرام، پس بهرام اول هفده سال پادشاهی کرد، آنگاه پسرش بهرام (سوم) ابن بهرام بن بهرام چهار سال، سپس برادرش نرسی بن بهرام نه سال سپس هرمز پسر نرسی نه سال حکومت کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۱).

طبری با وجود اینکه به صورت نا درست نرسی را پسر بهرام معرفی می کند ولی باز اندک اطلاعاتی به ما می دهد که می توان آن را با اطلاعات تاریخی کتیبه ی پایکولی تطبیق داد. وی در این باره می نویسد: او پسر بهرام بود و برادر بهرام سوم بود و چون تاج به سر نهاد سران و بزرگان قوم به نزد وی شدند و دعا گفتند و وعده ی نکو داد و گفت که وی را در کار ها یاری کنند و با آنها روش نکو داشتو روزی که به پادشاهی رسید گفت: "از ستایش خدایی بر نعمتی که به ما داده باز نمائیم." و مدت پادشاهی وی نه سال بود. (طبری، ۱۳۷۵، ۲).

مسعودی مدت سلطنتش را هفت سال و نیم آورده است.

گردیزی می نویسد : چون نرسی به پادشاهی بنشست، رسم های نیکو آورد که پادشاهی نیکو سیرت بود و رسم های جد و پدر برداشت و رعیت را تألف کرد، و بر تخت با عدل و داد کرد و چون مردمان از وی آن شفقت بدیدند، همه او را مطیع و منقاد بدانند (مشکور، ۱۳۶۶).

صاحب مجمل التواریخ و القصص نیز نرسی را پسر بهرام معرفی می کند. وی می نویسد: پادشاهی نرسه بن بهرام هفت سال بود بدیگر روایات نه سال گویند و بعضی پنج ماه و بعضی هفت سال و پنج ماه، از شرح روزگارش هیچ معلوم نشده است و ذکر نیافتم، به حدود پارس به مرگ سپری گشت. همچنین وی در جایی دیگر به لباس نرسی اشاره می کند که می گوید پیراهنش وشى سرخ بود و شلوار وشى بر لون آسمان بر پای استاده نگاشته است، با تاج سرخ، و بهر دو دست بر شمشیر فرو چفسیده. (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۹۱).

ابن اثیر می نویسد این نرسی بردار بهرام سوم بود، پس از آنکه به سلطنت رسید بزرگان نزد او آمدند و او را سپاس و دعا گفتند و او وعده ی عدالت و دادگری داد. او از عادلترین پادشاهان بود و می گفت بدین طریق هرگز شکر نعمتی را که خداوند بما داده است ضایع نخواهیم کرد. نه سال سلطنت کرد (ابن اثیر، ج ۲، ۱۳۸۴).

ثعالبی می نویسد : نرسی پسر بهرام دوم و برادر بهرام سوم چون به سلطنت رسید گفت: اگر پادشاهان نیکوکار باشند عمرشان طولانی است، و اگر نام نیک از خود باقی گذارند ذکرشان پیوسته باقی است. امید است بخواست خداوند از این جمع باشیم. بدترین پادشاهان کسی است که زبانش خوش و کردارش بد باشد، و بدتر از او کسی است که ظاهر الصلاح و بد باطن باشد.

نرسی تابستان در استخر و زمستان در مداین می زیست. دو روز در میان شراب می نوشید و هیچ جامه ای را بیشتر از یکبار نمی پوشید، مگر اینکه جامه ی بسیار مجلل یا از نفایس البسه باشد. نزدیکان خود را محترم می داشت، و هیچ غذا و مشروبی را به خود اختصاص نمی داد، و از همان غذاها کسه دیگر میهمانان می خوردند می خورد. پاره ای منابع می گویند که بهرام دوم در آغاز، پادشاهی خوش گذران، خودستا، درشت خو و سنگدل بود و به کار پادشاهی نمی اندیشید و مردم را آزوده بود تا اینکه آن ها درباره رفتار پادشاه با موبد بزرگی سخن گفتند. به پیشنهاد موبد، روز دیگر همه کارگزاران از رفتن به بارگاه بهرام خودداری ورزیدند و او که بسیار ترسیده بود، علت را از موبد جویا شد.

موبد پاسخ داد که مردم از کرده‌های پادشاه آزرده‌اند و اگر او می‌خواهد فرمانروا باشد باید همچون نیاکان خود، دادگرانه و نیک فرمانروایی کند. با گفته‌های موبد، اندیشه بهرام دگرگون شد و شیوه پادشاهی نیک پدران و نیاکان خود را در پیش گرفت (مسعودی، ۱۳۸۲، ۱: ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲). در گزارشی تاریخی، این مردم آزرده «ارکان دولت و اصحاب مملکت» خوانده شده‌اند (تجارب‌الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳). این داستان شاید تنها افسانه‌ای باشد؛ اما نشان می‌دهد که اگر بزرگان و رؤساء خاندان‌های بزرگ از پادشاه آزرده می‌شدند، چگونه در برابر او هم‌داستان می‌شدند و او یا ناگزیر شیوه شهریار خود را تغییر می‌داد و همچنان پادشاه می‌ماند یا می‌کوشید آن‌ها را فروگیرد که البته این برای همه پادشاهان نیک‌فرجام نبود.

منابع ارمنی

علاوه بر اینکه اطلاعات مفیدی از تاریخ ارمنستان و ایران و روم به ما می‌دهد و در روشن شدن گوشه و زوایای تاریخ ایران به کلی و تاریخ ساسانیان به‌طور اخص، نقش مهمی داشته است، باید اذعان داشت که اشتباهات تاریخی زیادی در این کتاب وجود دارد که به‌دوراز تعصب نیست، گاه این اشتباهات بزرگ و حیرت‌انگیز و گاه نیز جزئی است. که در زیر به نظر موسی خورنی در مورد جزئیات تاریخ ساسانی در دوره‌ی نرسی می‌پردازیم.

وقتی پادشاه شاپور پارسی از مرگ خسرو اطلاع یافت، و اینکه پسرش تیران نزد قیصر رفته است، سپاه گرانی تخت فرماندهی برادرش نرسی گردآورده در ظاهر به‌منظور اعطاء اورنگ پادشاهی ارمنستان وی را به‌عنوان پیشوا به کشور ما فرستاد. آرشاویر کامساراکان دلیر با تمامی سپاه ارمنی به مقابله او می‌رود و در دشتی بنام مروغ جنگ به وقوع می‌پیوندد و گرچه بسیاری از ناخاراها بزرگ درنبرد جان می‌بازند، اما سپاه ارمن پیروز شده سپاهیان پارسی را به گریز وادار می‌کند. بدین‌سان از کشورمان تا زمان ورود تیران نگهداری می‌کند (خورنی، ۱۳۸۰).

بر اساس سنگ‌نگاره‌ی نرسی در نقش رستم، وی به نام اهورمزدا و همه‌ی ایزدان و الهه‌ی آن‌ها بر تخت شاهی ایران‌شهر نشست. پرستشگاه دودمان که از سوی "غاصبان" به کرتیر داده شده بود، از نو به شاهنشاه بازگشت. در تصویر ویژه‌ی تاج‌گذاری نرسی در نقش رستم، مظهر قدرت شاهی نه از سوی اهورمزدا بلکه از سوی آن‌ها بر تخت شاهی

واگذار شده است. حال موسی خورنی به اشتباه این سنگ‌نگاره را به اردشیر اول ساسانی نسبت می‌دهد. و لازم به ذکر است که تا قبل از کشف کتیبه‌ی پایکولی همه‌ی مورخان نیز همانند موسی خورنی فکر می‌کردند. اما با کشف و ترجمه‌ی کتیبه‌ی پایکلی و ذکر نام آن‌اهیتا و دیگر ایزدان در کتیبه مشخص می‌شود که موسی خورنی در این باره به سهو رفته است. این در حالی است که در سنگ‌نگاره‌های اردشیر از آن‌اهیتا یاد نشده است. در کتیبه‌ی پایکولی چنین ذکر شده است که "آنگاه ما به یاری اهورمزدا و همه‌ی ایزدان و الهه‌ی آن‌اهیتا (برای کسب شهریاری) روانه‌ی ایران‌شهر شدیم^۱." (Oskj, 1983, vol 3.1) از دیگر اشتباهات موسی خورنی در دوره‌ی نرسی در مورد سرنوشت دودمان کارن می‌باشد. پیش از نرسی نام سران این دودمان در فهرست دودمان‌های بزرگ کشور مقام یکم را داشت و پس از نام شاهنشاه و اعضای خاندان او می‌آمد. ولی در کتیبه‌ی نرسی هیچ نامی از آن برده نشده است و تنها گاهی خبرهای بسته‌گریخته در نوشته‌های موسی خورنی و نیز برخی از نقش‌های ساسانی تا اندازه‌ی موجب روشن ساختن سرنوشت دودمان کارن می‌شود.

موسی خورنی می‌نویسد که این دودمان شاهنشاهی اردشیر را بر ایران نپذیرفت: "خسرو (شاه ارمنستان" به هنگامی که در آسورستان بود از مرگ اردوان باخبر شد و شنید که همه‌ی سپاهیان و شهرهای ایران و حتی دودمان پارتی او نیز پهلویان (در کتاب پهلوانی آمده است). جز دودمان کارن یکی شده اند (خورنی، ۱۳۸۰). ولی در اینجا سخن ناز روزگار اردشیر یکم نیست. زیرا در همینجا از فلیپ عرب امپراتور روم یاد شده است. موسی خورنی می‌نویسد که دودمان کارن از سوی اردشیر یکم به سختی منهدم و سرکوب شد (خورنی، ۱۳۸۰). ولی در این مورد نام اردشیر یکم نابه جا یاد شده است. زیرا بنا بر کتیبه‌های اوایل ساسانی چه در روزگار اردشیر و شاپور و چه در دربار بهرام یکم دودمان قارن جایگاه والایی داشته است (لوکونین، ۱۳۹۳). بدین روال موسی خورنی که از انهدام دودمان قارن در روزگار نخستین شاهان ساسانی آگاهی داده دچار گمراهی شده و نام شاهنشاهان و تاریخ آن را نادرست یاد کرده است. تنها مآخذی که با مراجعه به آن می‌توان دریافت که انهدام دودمان عصیانگر بهراستی پس از دورانی که نرسی تخت

^۱ کتیبه‌ی نرسی در پایکولی، متن فارسی میانه، سطر ۹-۱۰

ایرانشهر را از چنگ غاصبان بیرون کشید صورت گرفته، همان تصویری است که بر صخره‌های نقش رستم نقر شده است. (لوکونین، ۱۳۹۳).

این تصویر پیکار هرمزد فرزند نرسی با سواری سنگین اسلحه که کلاه خود رومی بر سر نهاده و نشان او نشان دودمان کارن است، دیده می‌شود. سوار متعلق به دودمان کارن به حالت مرگ، در حال فرو افتادن از اسب است و نیزه‌ی هرمز تا عمق بدن او فرو رفته است. به صورت کلی با مطالعه‌ی کتاب ارمنیان موسی خورنی متوجه می‌شویم که از فعالیت‌های نرسی در دوره‌ی شهریاراش بحثی به عمل نیامده و یا به شکل نادرست آن فعالیت‌ها را به اردشیر یکم نسبت داده است. در واقع با کشف و خواندن متن کتیبه پایکولی گوشه‌ای مهم از زوایای تاریخ ساسانی روشن شد.

یافته‌های پژوهش:

وضع کلی منابع دست اول تاریخی ایرانی، عربی و ارمنی که به ذکر حوادث تاریخ اوایل ساسانیان و احوال نرسی هفتمین شاهنشاه ساسانی پرداخته‌اند، طی نسل‌ها پس از گذشت وقایع تاریخی آن زمان نگارش شده و انتشار یافته‌اند. این منابع با اتکا به روایت‌های شفاهی نگارش یافته‌اند که از روزگار رویداد حادثه تاریخی تا زمان نگارش آن، سینه به سینه به دست تاریخ نویسان رسیده است. پس بدیهی است که وقایع تاریخی دستخوش تغییر و تحول شوند و گاه‌ها نظرهای سودجویانه‌ی نادرستی در روایات شفاهی وارد شده و آن را از مسیر اصلی خارج می‌کند.

منابع ایرانی و به‌ویژه شاهنامه، هرچند کلی اما به نسبت منابع عربی و ارمنی، اطلاعات بیشتری به ما می‌دهند اما متأسفانه همچنان که در روند پژوهش اشاره شده است، عاری از اشتباه نیستند.

به طور کلی منابع عربی اطلاعات مفیدی از تاریخ ساسانی به ما می‌دهند. ولی متأسفانه این اطلاعات در دوره‌ی نرسی بسیار اندک می‌باشند. و علاوه بر آن اشتباهات مبیدی را نیز می‌توان از آنها پیدا کرد.

منابع ارمنی با تکیه بر موسی خونی، علاوه بر اینکه اطلاعاتی در خور توجه، از تاریخ ارمنستان و ایران و روم به ما می‌دهد و در روشن شدن گوشه و زوایای تاریخ ایران به کلی و تاریخ ساسانیان به‌طور اخص، نقش مهمی داشته است، باید اذعان داشت که اشتباهات تاریخی زیادی در این کتاب وجود دارد که به‌دوراز تعصب نیست، گاه این اشتباهات

بزرگ و حیرت‌انگیز و گاه نیز جزئی است. به صورت کلی با مطالعه ی کتاب ارمنیان موسی خورنی متوجه می شویم که از فعالیت های نرسی در دوره ی شهریار ی اش بحثی به عمل نیامده و یا به شکل نادرست آن فعالیت ها را به اردشیر یکم نسبت داده است.

کتیبه ی پایکولی از این جهت حائز اهمیت فراوان است که تا قبل از کشف این کتیبه تاریخ نویسان برای پی بردن به رویدادهای تاریخی اوایل شاهنشاهی ساسانیان و همچنین احوال نرسی ناگزیر بودند از این نوشته ها استفاده کنند. از این رو، اطلاعات بسیار محدود و اغلب نادرست به دست خواننده می رسید. درواقع، این منابع باوجود این که برخی نقاط تاریک تاریخ دوره ی ساسانیان و نرسی را روشن می کرد، اما در جزییات با اشتباهات بسیاری برخورد می کنیم. در واقع با کشف و خواندن متن کتیبه پایکولی گوشه ای مهم از زوایای تاریک تاریخ ساسانی روشن و اطلاعات پیشین اصلاح شد.

منابع:

ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ج ۲، دکتر سید حسین روحانی و حمیدرضا آثیر، تهران، انتشارات اساطیر

ابن بلخی، ابوزید احمد بن سهل، ۱۳۸۴، *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترانچ و رینولد الن نیکلسون، تهران، انتشارات اساطیر.

ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۳، *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و المعجم*، رضا انزابی نژاد، یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد

بیرونی، ابوریحان، ۱۳۹۰، *آثارالباقیه عن قرون الخالیه*، عزیزالله علیزاده، مشهد، انتشارات فردوس

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، ۱۳۶۸، *تاریخ ثعالبی (غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم)*، محمد فضائی، تهران، انتشارات نقره.

خورنی، موسی، ۱۳۸۰، *تاریخ ارمنیان*، ادیک باغداساریان، تهران، انتشارات مؤلف.

طبری، محمد جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ الرسل و ملوک*، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، *شاهنامه*، برپایه چاپ مسکو، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات هرمس.

کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۷، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، ۱۳۹۳، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ۱۳۹۰، *تاریخ مسعودی (مروج الذهب)*، ج ۱، ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۶، *تاریخ سیاسى ساسانیان*، بخش اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی، ۱۳۷۳، *روضه الصفا*، دکتر عباس زریاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

یعقوبی، ابن واضع، ۱۳۸۲، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران



Latin sources

Hertzfeld, E., “*Paikuli, Monument and inscription of The Early History of The Sassanian Empire*”, 2 vols., Berlin 1924.

Humbach, H., and Skjaervo, P.O., *The Sassanian Inscription of paikuli*, Wiesbaden, 1983. Abstract:

The importance of Paikuli inscription in comparison with Iranian, Arabic and Armenian first-hand sources

By: Mohammad amin Afrah

Abstract:

By examining the material works, one can understand the correctness and accuracy or the inaccuracy of the news and narratives of historical events, because unlike the first-hand historical sources, there is no time and place gap between the historical records and their writing. Paikuli inscription, as one of the most important material documents in the events of the early Sasanian period, is not without this fact. Because the events of that era cannot be told from your own words, the emperor tells the story of the Sassanid era, and there is no time or place gap between the historical record and its writing. Paikuli bilingual inscription (Parthian Pahlavi, Sassanid Pahlavi), which was carved on a cube-shaped tower in Halabja Province, Kurdistan, Iraq, provides detailed information about the details of the Narsi dynasty and the events of that time, the geographical areas of the Sassanid territory, and the names and titles of the above characters. It gives a rank in the Sassanid government, which in the first-hand historical sources, have undergone changes and transformations or remain in an aura of ambiguity. In this research, an attempt has been made, by enumerating the shortcomings, to compare the historical information of the Narsi era, which has been dealt with by Iranian, Arabic and Armenian first-hand sources, with the Paikuli inscription, and the importance of the Paikuli inscription in order to eliminate these deficiencies. And the ambiguities will be clarified.

Key words: Paikuli inscription, first-hand sources, Narsi, historical information